

تعامل‌های اقتصادی با غرب در منطقه خارج نزدیک و جایگاه روسیه

علیرضا سبزیان موسی آبادی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

محمدرضا رستمی

دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

قاسم رضایی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۶ - تاریخ تصویب ۱۳۹۰/۳/۱)

چکیده

با فروپاشی شوروی آنچه برای بازماندگان ابرقدرت شرق مشخص شد، ساختارهای فرسوده اقتصادی و لزوم ترمیم این ساختارها با بهره‌گیری از امکانات غرب در فضای رهایی از موانع ایدئولوژیک بود. به جز روسیه که هنوز ادعای قدرت برتر داشت، سایر بازماندگان اتحاد شوروی به درجات مختلف و به جذب سرمایه و تکنولوژی غرب پرداختند. از طرف دیگر با وجود آنکه مسکو تحت تأثیر موقعیتی که در دوران جنگ سرد داشت، به صورت متناوب با تلاش‌های اروپا و آمریکا در جهت نفوذ در نزدیکی روسیه مخالفت می‌کرد، ولی به مرور و با درک نیازی که کاخ کرملین نیز با هدف بهبود اقتصادی به غرب دارد، زمینه برای پذیرش حضور و نفوذ غرب از طرف مسکو فراهم شد. در این روند با وجود نوسان رفتاری روسیه، راهبرد پیشبرد منافع ملی با توسل به تاکتیک‌های گوناگون از طرف مسکو دنبال شده است که از جمله می‌توان به استفاده از ابزار انرژی در چانه زنی با غرب اشاره کرد.

کلید واژه‌ها

تعامل‌های اقتصادی، غرب، خارج نزدیک، روسیه، منطقه خزر

* Email: As_moosaabadi@yahoo.com

مقدمه

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و تبدیل آن به ۱۵ جمهوری مستقل، از یک طرف از نقش و نفوذ مسکو در مسائل قلمرو ابرقدرت پیشین کاسته شد و از طرف دیگر زمینه برای حضور و نفوذ غرب در منطقه‌ای که روسیه «خارج نزدیک» خود می‌دانست، فراهم شد. نفوذ غرب در عرصه‌های امنیتی و سیاسی با واقعیت‌هایی چون گسترش ناتو به شرق و انقلاب‌های رنگین در برخی از جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی نمود یافت. هم‌زمان با افزایش نفوذ غرب در ابعاد نظامی و سیاسی در منطقه، عوامل اقتصادی گوناگونی باعث حضور و نفوذ غرب، پیرامون روسیه شد. جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی، ساختارها و بنیان‌های ناکارآمد و فرسوده اقتصادی را از ابرقدرت پیشین به ارث بردند.

غرب نیز در جهت پیشبرد هدف‌های خود، کمک به این جمهوری‌ها را جهت انجام اصلاحات اقتصادی بر مبنای اصول بازار آزاد در دستور کار خود قرار داد. منابع انرژی در بای خزر و مسیرهای انتقال آن و مسئله حیاتی امنیت انرژی نیز علائق اقتصادی غرب را در منطقه گسترش داده است. با این وجود، افزایش نقش اقتصادی غرب در همسایگی روسیه هم‌زمان با نیاز اقتصادی روسیه به غرب و توسعه مبادلات تجاری مسکو با اروپا و آمریکا صورت گرفته است. این نوشتار بر آن است که بستر و براینده این فرایندها را بررسی کند و این پرسش را مورد بحث قرار دهد که چه زمینه‌هایی برای حضور اقتصادی غرب در همسایگی روسیه وجود داشته و چه فرصت‌هایی در جهت ارتقای همکاری روسیه و غرب هم‌زمان با افزایش نقش آفرینی غرب در خارج نزدیک خودنمایی می‌کند.

دشواری‌های اقتصادی کشورهای منطقه و بدیل غرب فرسنگی

مشکلات اقتصادی جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی، رویکرد این جمهوری‌ها به غرب در پیگیری هدف‌های توسعه و نوسازی و منافع غرب در پر کردن خلأ اقتصادی در منطقه و تشویق اصلاحات همسو با اصول و ارزش‌های اقتصاد بازار از عوامل زمینه‌ساز افزایش نفوذ غرب در منطقه بوده است. با فروپاشی شوروی، جمهوری‌های استقلال یافته با مشکلاتی روبرو شدند که اثر نفوذ ده‌ها ساله نظام متمرکز سوسیالیستی بر اقتصاد آنها بود. جامعه

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)^۱ که پیش از فروپاشی کامل شوروی تشکیل شد، در کنار سایر هدف‌ها، جلوگیری از نابودی کامل زیرساخت‌های شوروی مانند انرژی، حمل و نقل و قواعد گمرکی را دنبال می‌کرد. تلاش برای همگرایی در جامعه جدید با توجه به ظرفیت اقتصادی و منابع معدنی برخی جمهوری‌ها مانند ترکمنستان، اوکراین و آذربایجان با دشواری همراه بود. مسائلی چون تقسیم اموال و دارایی‌های شوروی، بدهی‌های برخی کشورها به روسیه و وابستگی جمهوری‌ها به نظام پولی روسیه یعنی روبل از مواردی است که در حوزه اقتصادی در اوایل دهه ۹۰ مشکلاتی را در روابط جمهوری‌های استقلال یافته به وجود آورد (کولایی، ۱۳۸۰، صص ۲۶۲-۲۶۱).

تمرکزگرایی بازممانده از نظام متمرکز شوروی، مشکلات گوناگونی را برای اقتصاد استقلال یافته به وجود آورد. شاخص‌هایی چون آموزش، بهداشت و استانداردهای رفاهی این جمهوری‌ها پس از فروپاشی شوروی کاهش یافت. علت چنین کاهشی را می‌توان به وابستگی جمهوری‌های منطقه به سوبسیدهای بودجه‌ای، پایین بودن مصنوعی قیمت‌های انرژی، کنترل تجارت تا پیش از فروپاشی شوروی، کاهش ناگهانی جریان تجارت بین جمهوری‌ها، آشکار شدن نرخ بازار جهانی و مشخص شدن رقابتی نبودن ساختار صنعتی تحت کنترل دولت پس از استقلال دانست (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳).

یکی از مشکلاتی که پس از استقلال دامنگیر جمهوری‌ها شد و با روشن شدن اهمیت ژئواکونومیک دریای خزر برای غرب، زمینه حل آن به سود جمهوری‌ها و به زیان نقش مسلط روسیه فراهم آمد، موضوع مسیرهای حمل و نقل انرژی است. در دوران حکومت شوروی، خطوط راه آهن و خطوط انتقال نفت و گاز به شکلی احداث شده بود که در نهایت به روسیه ختم می‌شد. این موضوع برای صادرات و واردات و مبادلات بازرگانی جمهوری‌های تازه استقلال یافته با خارج از قلمرو شوروی به ویژه آن دسته از جمهوری‌هایی که با آب‌های آزاد بین‌المللی ارتباط ندارند، مانعی جدی بود (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵). وابستگی جمهوری‌ها به روسیه در زمینه واردات کالا و انرژی چشمگیر است.

روسیه در حدود ۸۰ درصد از واردات کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تأمین می‌کند.

بیشتر صادرات روسیه به این کشورها را انواع سوخت تشکیل می‌دهد. اقتصادهای وارداتی این کشورها به شدت به سوخت روسیه نیاز دارد و این امر روسیه را در موقعیتی قرار داده است که هر از گاهی صادرات انرژی به همسایگان خود را به دلایل مختلفی متوقف کند. هر سه کشور قفقاز جنوبی و قزاقستان و تاجیکستان قطع شدن موقت نفت و گاز از سوی روسیه را تجربه کرده‌اند. روسیه بدهی‌های پرداخت نشده دولت‌های مصرف‌کننده برای انرژی را دلیل قطع جریان انرژی عنوان می‌کند. ولی مصرف‌کنندگان دلیل آن را عوامل و انگیزه‌های دیگری می‌دانند (آلیکر و ساینه، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰). استفاده از ابزار انرژی در روابط خارجی به امری عادی در سیاست چند سال اخیر روسیه تبدیل شده است. از جمله می‌توان به کاهش ۵۰ درصدی صادرات نفت روسیه به جمهوری چک در میانه ژوئیه ۲۰۰۸ اشاره کرد. شرکت گاز پروم علت کاهش ۵۰ درصدی صادرات نفت را مصرف داخلی عنوان کرد. ولی بسیاری از صاحب‌نظران دلایل سیاسی و به‌ویژه همکاری آن زمان پراگ با واشنگتن در زمینه طرح سپر دفاع موشکی را انگیزه این اقدام دانستند.

هدف‌های غرب از کمک اقتصادی به کشورهای منطقه

فروپاشی شوروی و پایان رقابت‌های ایدئولوژیک، زمینه را برای پیگیری هدف‌های ملموس اقتصادی در کشورهای استقلال‌یافته فراهم کرد. ضعف اقتصادی روسیه و تمایل جمهوری‌های استقلال‌یافته به کاهش وابستگی به مسکو از یک طرف و توان اقتصادی غرب و تمایل دولت‌های غربی برای پیشبرد منافع خود در منطقه از طرف دیگر، عرصه را برای حضور پررنگ‌تر غرب در منطقه گشود. اتحادیه اروپا در این چند سال کمک‌های مالی و تکنیکی گوناگونی در جهت اصلاحات اقتصادی به کشورهای منطقه ارائه کرده است. آمریکا نیز تقویت زیربنای اقتصادی کشورهای منطقه و کمک به اصلاحات مبتنی بر اصول بازار آزاد در جمهوری‌های تازه استقلال یافته را در دستور کار خود قرار داده است.

در بیشتر سال‌های دهه ۹۰ و تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کمک آمریکا به روسیه و اوکراین به نسبت دیگر کشورهای منطقه بیشتر بود. از فوریه ۱۹۹۲ تا فوریه ۲۰۰۵ کل مبلغ کمک‌های آمریکا به آسیای مرکزی به ۳/۸ میلیارد دلار رسید، یعنی ۱۳/۶ درصد کل بودجه اختصاص

یافته به اوراسیا. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر و افزایش اهمیت آسیای مرکزی برای آمریکا مبلغ کمک‌های این کشور به این منطقه افزایش یافت و به ۵۸۴ میلیون دلار یعنی حدود $\frac{1}{4}$ کل کمک‌ها به اوراسیا رسید (Nichol, 2007, p. 36). بیشترین میزان کمک به قزاقستان با یک میلیارد و ۲۴۴ میلیون دلار و کمترین آن مربوط به ترکمنستان با ۲۵۵ میلیون دلار است (Nichol, 2007, p. 42). کمک‌های آمریکا به جمهوری‌های قفقاز با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک این منطقه چشمگیرتر بوده است. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ کل مبالغ اختصاص یافته به گرجستان، آذربایجان و ارمنستان به ۲/۹ میلیارد دلار رسید (Baran, 2002, p. 233).

اهمیت اروپای شرقی برای اتحادیه اروپا و لزوم انجام اصلاحات اقتصادی در کشورهای اروپایی استقلال‌یافته از شوروی با هدف رسیدن به استانداردهای مورد قبول نهادهای اورو-آتلانتیکی مانند اتحادیه اروپا و ناتو، کمک این اتحادیه را به این کشورها توجیه می‌کند. در پرتو تحولات پس از جنگ سرد و با توجه به روندهای همگرایی اتحادیه اروپا، برخی از صاحب‌نظران مفهوم «خاور نزدیک جدید»^۱ را در مورد حوزه بالتیک به کار بردند (King, 2001, pp. 49-67). پیوستن سه جمهوری لیتوانی، لتونی و استونی در سال ۲۰۰۴ به اتحادیه اروپا و ناتو، اهمیت این منطقه را در محاسبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی غرب افزایش داده است. اتحادیه اروپا افزون بر نفوذی که بر اعضای جدید خود اعمال می‌کند، با تدوین «سیاست همسایگی اروپا»^۲ در سال ۲۰۰۴ به تشویق اصلاحات پرداخته است. سیاست همسایگی اروپا با تکیه زیادی که بر اصلاحات اقتصادی، اصلاحات اداری و توسعه اجتماعی به‌عنوان خواست اصولی اتحادیه دارد، به توسعه نفوذ اتحادیه به مناطقی از اروپا کمک می‌کند که روسیه هنوز خارج نزدیک خود می‌داند. سیاست همسایگی اروپا که ناظر به تقویت پیوندها با دولت‌های واقع در مرزهای شرقی اتحادیه اروپا است، مورد حمایت دولت‌هایی است که از روندهای همگرایی ساختارهای غربی بهره‌مند شده‌اند. دولت‌های بالتیک پس از عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو، کشورهای تحت شمول سیاست همسایگی اتحادیه مانند اوکراین، مولداوی و گرجستان را به شدت به اجرای این اصلاحات در سیاست همسایگی اتحادیه اروپا تشویق

1. The New Near East
2. European Neighbourhood Policy

می‌کنند (Nielsen, 2007, p. 244). می‌توان مهم‌ترین هدف‌ها و منافع غرب را از کمک‌های اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری و تشویق اصلاحات در جمهوری‌های بازمانده از شوروی این موارد دانست:

- ۱- کمک به اصلاحات مبتنی به ارزش‌های بازار آزاد،
- ۲- افزایش نفوذ سیاسی به موازات توسعه نقش اقتصادی در منطقه،
- ۳- زمینه‌سازی برای ادغام دولت‌های منطقه در ساختارهای غربی با دستیابی این دولت‌ها به استانداردهای مورد نظر،
- ۴- مدیریت موضوع حیاتی منابع انرژی و امنیت انرژی.

منابع انرژی منطقه و بازیگری غرب

ذخائر عظیم انرژی‌های فسیلی در آسیای مرکزی و قفقاز و نیاز غرب به تأمین انرژی و یافتن جایگزین‌هایی برای مناطقی چون خاورمیانه و آمریکای لاتین به‌عنوان عرضه‌کننده انرژی، منطقه خارج نزدیک روسیه را به عرصه رقابت قدرت‌ها تبدیل کرده است. این رقابت از یک سو، بر سر کنترل منابع انرژی و از دیگر سو بر سر مسیرهای انتقال انرژی جریان دارد.

الف- منافع غرب در منطقه خزر

رشد روزافزون مصرف انرژی در اقتصاد جهانی و کاهش ظرفیت‌های جهانی انرژی در اواخر قرن بیستم و نیاز همچنان پابرجا به سوخت‌های فسیلی با وجود تلاش‌هایی که در جهت یافتن انرژی جایگزین صورت گرفته است، توجه غرب صنعتی را به منابع جدید انرژی از جمله در منطقه پیرامون روسیه جلب کرده است. حوزه خزر برای غرب از جمله اتحادیه اروپا اهمیت زیادی دارد. پیرامون خزر محل استقرار کشورهای تولیدکننده و کشورهای واسط حمل و نقل انرژی به اروپا است. اتحادیه اروپا قصد دارد با نزدیک کردن این کشورها به استانداردهای اروپایی مشارکت باثباتی را به‌وجود آورد که هم در امنیت انرژی اتحادیه و هم در مدرن‌سازی منطقه‌ای و توسعه پایدار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر باشد (Larsson, 2006, p. 9).

آمریکا نیز ضمن تلاش برای حفظ استقلال و پایداری جمهوری‌های منطقه و نگاه به

روسیه به‌عنوان یک شریک مساوی و نه مسلط، در پی آن است که با ایجاد اقتصادهای بازار آزاد، تضمین احترام به حکومت قانون و ایجاد جامعه مدنی با تهدیدهایی، چون جاه‌طلبی‌های روسیه و ستیزه‌جویی‌های مذهبی در منطقه مقابله کند (امیراحمدیان، ۱۳۸۵، صص ۱۸-۱۷). کنگره آمریکا با هدف گسترش نقش این کشور در منطقه خزر در مارس ۱۹۹۹ قانون «استراتژی راه ابریشم»^۱ را به تصویب رساند. این استراتژی هدف‌هایی را برای سیاست آمریکا مانند توسعه روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی، کمک به کشورها برای رسیدن به اقتصاد بازار، حمایت از منافع اقتصادی شرکت‌های آمریکایی در منطقه و کمک به جمهوری‌ها برای توسعه روابط با کشورهای دموکراتیک و با ثبات غربی در منطقه تعیین کرد.

در کنار علایق سیاسی، انگیزه‌های ملموس اقتصادی را در نگاه غرب به منطقه و به‌شکل خاص دریای خزر می‌توان یافت. افزایش روند جهانی مصرف نفت و گاز، غرب را به رقابت با سایر مصرف‌کنندگان و یافتن منابع جدید وا داشته است. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶، در مجموع ۶۴ درصد از انرژی مصرفی خود را از راه نفت و گاز تأمین کرد. این اتحادیه حدود ۱۷ درصد مصرف جهانی انرژی را در اختیار دارد که ۸۰ درصد از این میزان توسط سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود.

اتحادیه اروپا ۵۰ درصد از نیاز مصرفی خود را که به‌شکل سوخت‌های فسیلی نفت و گاز هستند، وارد می‌کند. بنابر پیش‌بینی رییس کمیسیون اتحادیه این میزان وابستگی تا سال ۲۰۳۰ به رقم ۷۰ درصد خواهد رسید. براساس پیش‌بینی‌های کمیسیون اروپا تا سال ۲۰۳۰ نفت وارداتی اتحادیه از ۷۶ درصد به ۹۰ درصد و گاز وارداتی به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. همچنین انتظار می‌رود در این مدت، نفت و گاز به ترتیب ۳۴ و ۲۷ درصد مصرف کل انرژی اتحادیه اروپا را تشکیل دهد (کیانی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۴-۱۸۳). این در حالی است که بنابر پیش‌بینی‌ها، تولید نفت خام اروپا در منطقه دریای شمال تا سال ۲۰۲۰ از میزان فعلی ۷ میلیون بشکه در روز به ۴ میلیون بشکه تنزل خواهد کرد. کاهش ذخائر داخلی انرژی اروپا در شرایطی صورت می‌گیرد که در طول سه دهه آینده انرژی وارداتی اتحادیه اروپا ۱۵ درصد رشد خواهد داشت (کیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶).

آمریکا نیز در وضعیتی کم و بیش مشابه قرار دارد. آمریکا در اوج مصرف نفت در سال ۱۹۷۰ نیازمند ۱۱/۳ میلیون بشکه در روز بود که تنها ۳/۲ میلیون بشکه از آن وارداتی بود، در حالی که در سال ۲۰۰۵، میزان تولید داخلی ۶/۸ میلیون و میزان واردات به ۱۲/۴ میلیون بشکه در روز رسید (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶). افزایش مصرف انرژی همراه با کاهش منابع شناخته شده انرژی در غرب در شرایطی صورت می‌گیرد که در سال‌های آتی استخراج نفت در مناطقی چون روسیه، دریای خزر و آفریقای باختری افزایش خواهد یافت (آریانفر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱).

منابع سرشار انرژی در قلمرو پیشین شوروی شامل روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز که به حدود ۷۰ درصد منابع اکتشاف شده انرژی از نفت، گاز، زغال سنگ و اورانیوم می‌رسد انگیزه‌های فراوانی برای غرب در جهت نفوذ در منطقه ایجاد می‌کند. منابع نفت دریای خزر که بنابر برآوردها از ۳۰ میلیارد تا ۲۰۰ میلیارد بشکه متغیر است (آریانفر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵) و نیز ذخائر عظیم گاز روسیه، غرب را به رقابت و همکاری با مسکو سوق داده است؛ همکاری با هدف تأمین انرژی غرب به‌ویژه اروپا از جانب روسیه و نیز توسعه اقتصادی این کشور به کمک غرب و رقابت بر سر کنترل حمل و نقل انرژی و تضمین امنیت آن. در اینجا به موضوع غرب در رابطه با مسیرهای انتقال انرژی منطقه می‌پردازیم و در گفتار آتی تعامل اقتصادی روسیه و غرب را بررسی می‌کنیم.

ب- خطوط انتقال انرژی

افزایش اهمیت منابع نفت و گاز دریای خزر برای بازارهای جهانی، مسئله ایجاد خطوط لوله جدید را که جوابگوی حجم جدید تولیدات باشد مطرح کرد. روسیه تلاش داشته با حفظ مسیرهای سنتی انتقال انرژی از جمله خطوط لوله به‌سمت دریای سیاه که از زمان دوران شوروی وجود داشت، با نفوذ غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه مقابله کند. در مقابل غرب با متهم کردن روسیه به در پیش گرفتن سیاست‌های امپریالیستی و نادیده گرفتن حق مالکیت کشورهای ساحلی، احداث مسیرهای جدید انتقال انرژی را در دستور کار خود قرار داد. آمریکا از آغاز، مسیر اصلی انتقال انرژی حوزه دریای خزر را مسیر باکو - تفلیس - جیحان می‌دانست (Robert, 1996, p. 123).

در سال ۱۹۹۹ در نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا موافقت‌نامه احداث این خط لوله به امضای رؤسای جمهوری کشورهای مسیر و آمریکا به‌عنوان عضو ناظر رسید. در نهایت در ژوئیه ۲۰۰۶ خط لوله باکو - تفلیس - جیحان با حضور نمایندگان ۳۰ کشور جهان افتتاح شد. این خط لوله ۱۷۷۰ کیلومتری با هزینه ۳/۹ میلیارد دلار توسط کنسرسیومی به رهبری شرکت بریتیش پترولیوم ساخته شد. سخنگوی اتحادیه اروپا با استقبال از افتتاح این خط لوله، ارتقای امنیت انرژی اتحادیه و متنوع شدن منابع انرژی اروپا را از نتایج خط لوله جدید توصیف کرد (وقایع مهم اوراسیا، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶). اولین محموله نفت دریای خزر پس از افتتاح این خط لوله، به ارزش ۳/۲ میلیارد دلار از این مسیر انتقال یافت. بدین ترتیب هدف اصلی آمریکا برای دور زدن روسیه و ایران عملی شد (زرگر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). افتتاح خط لوله باکو - تفلیس - جیحان از نقش خطوط مورد نظر روسیه برای انتقال نفت می‌کاهد. دو خط لوله انتقال نفت مورد نظر روسیه عبارتند از خط لوله باکو - نووروسیسک و خط لوله آتیرو - سامارا.

-خط لوله باکو - نووروسیسک

این خط لوله از میدان‌های نفتی باکو آغاز می‌شود و با عبور از چند جمهوری خودمختار از جمله ماخاچ قلعه و داغستان و گروزنی در چچن به بندر نووروسیسک روسیه در کنار دریای سیاه می‌رسد. ظرفیت این خط لوله ۱۰۰ هزار بشکه در روز است. این خط لوله در سال ۲۰۰۱ روزانه تنها ۵۰ هزار بشکه نفت منتقل کرده است (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴).

-خط لوله آتیرو - سامارا

این خط لوله ۳۴۲ مایل طول دارد و از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه ختم می‌شود و سپس به سیستم حمل و نقل داخلی روسیه می‌پیوندد و تأمین‌کننده نفت مورد نیاز روسیه سفید، لهستان و مجارستان است. این مسیر به‌علت وابسته کردن کشورهای پیرامون روسیه به مسکو، برای این کشورها جذابیت ندارد. ظرفیت این خط لوله برای سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، ۳۱۰ هزار بشکه در روز پیش‌بینی می‌شود (زرگر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳). غرب افزون

بر خط لوله باکو- تفلیس- جیحان، حداقل از یک خط لوله دیگر که به سمت غرب احداث شده است، استفاده می‌کند.

-خط لوله باکو- سوپسا

این خط لوله از میدان‌های باکو در آذربایجان آغاز می‌شود و به بندر سوپسای گرجستان در کنار دریای سیاه می‌رسد. پیش‌بینی می‌شود این خط لوله ۵۱۵ مایلی، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، ۱۰۰ هزار بشکه نفت در روز منتقل کند. در کنار خطوط لوله نفت، احداث خطوط انتقال گاز طبیعی در منطقه دریای خزر در دستور کار است. از جمله این مسیرها که در خارج از قلمرو روسیه، گاز منطقه را به اروپا می‌رساند، می‌توان به مسیر باکو-تفلیس-ارزروم و خط لوله گاز ترانس خزر از ترکمن‌باشی به باکو، تفلیس و ارزروم اشاره کرد. ولی در حال حاضر تأمین‌کننده اصلی انرژی اروپا در منطقه، روسیه است. موقعیت ممتاز روسیه در زمینه انرژی و نیاز این کشور به تعامل با غرب با هدف توسعه اقتصادی، روابط دو طرف را به ترکیبی از رقابت و همکاری تبدیل کرده است.

تعامل اقتصادی روسیه و غرب

توجه به بعد اقتصادی روابط روسیه و غرب از آن رو اهمیت دارد که به موازات گسترش نقش اقتصادی غرب در خارج نزدیک، امکانات مبادلات اقتصادی میان مسکو و غرب با خاتمه یافتن رقابت ایدئولوژیک دوران جنگ سرد مورد توجه قرار گرفته است. تعریف روسیه از امنیت و منافع خود که در آیین‌های امنیتی آن کشور نیز بازتاب یافته و درک این واقعیت توسط مقام‌های مسکو که مؤلفه‌های قدرت تأثیر تعیین‌کننده در تعیین منافع دارند، این فرصت را به وجود آورده که روسیه از یک سو نقش غرب در منطقه را پذیرفته و از دیگر سو با هدف افزایش قدرت و پیشبرد منافع خود به تعامل اقتصادی با غرب که عناصر قدرت اقتصادی را در اختیار دارد بیندیشد. تعامل اقتصادی روسیه و غرب با در نظر گرفتن امتیازهای هر طرف فراز و نشیب‌هایی دارد. در اینجا چالش انرژی و رویکرد روسیه به روابط اقتصادی با غرب و به‌ویژه اروپا را به‌عنوان نمودهایی از رقابت و همکاری دو طرف معرفی می‌کنیم.

چالش انرژی در روابط روسیه و غرب

چالش روسیه و غرب از یک طرف به کنترل منابع انرژی منطقه و مسیرهای انتقال آن بر می‌گردد و از طرف دیگر ناشی از شرایط روسیه در برخورداری از منابع انرژی و نقش این کشور در تأمین نیاز انرژی غرب است. در مورد اول همانگونه که اشاره شد، موفقیت غرب در توسعه مسیرهای جایگزین انتقال انرژی، از اهمیت مسیرهای مورد نظر روسیه می‌کاهد. نگرانی روسیه از حضور غرب، افزون بر تأثیرات اقتصادی، ناشی از هدف‌های کلی غرب از نقش‌آفرینی در منطقه است. هدف‌های آمریکا افزون بر بهره‌برداری از منابع و ذخایر زیرزمینی منطقه شامل کمک به متحد کردن آنها در مجموعه‌ای شامل کشورهای مستقل از نظر سیاسی و اقتصادی نیز می‌شود که در این صورت امکان بازگشت آنها به روسیه وجود نخواهد داشت (امیر احمدیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷).

وابستگی غرب به انرژی منطقه نگرانی‌ها در مورد امنیت خطوط لوله انتقال انرژی را افزایش و در نتیجه همکاری غرب برای تضمین امنیت انتقال انرژی را توسعه داده است. ابتکار تشکیل پلیس خزر از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۵ با همکاری قزاقستان و آذربایجان، تشکیل گروه نظامی متشکل از نظامیان آذری و گرجی و ترک برای حفاظت از خطوط لوله و برگزاری مانورهای نظامی مشترک آمریکا با آذربایجان در دریای خزر (امیر احمدیان، ۱۳۸۵، ص ۳۰) را می‌توان اقدام‌هایی دانست که ناظر به افزایش امنیت انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز در جهت منافع غرب است. تلاش در راه بهبود استانداردهای اقتصادی در کشورهای منطقه نیز افزون بر کمک به توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی و ایجاد مشارکت باثبات کشورهای منطقه با غرب، هدف جایگزین ساختن مسیرهایی را برای انتقال انرژی به‌جای مسیرهای تحت کنترل روسیه دنبال می‌کند که احتمال استفاده سیاسی از آنها توسط این کشور در موارد اوکراین، روسیه سفید، گرجستان و ارمنستان به اثبات رسید (Larsson, 2006, p. 10).

در مورد نقش روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده انرژی، بیشترین نگرانی از جانب بزرگ‌ترین مقصد صادرات گاز روسیه یعنی اتحادیه اروپا در مورد استراتژی انرژی روسیه و استفاده سیاسی از آن ابراز می‌شود. واردات گاز اروپا از روسیه از سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد شد و در حال حاضر نیمی از نیاز اروپا به گاز طبیعی و ۳۰ درصد

نفت آن از جانب روسیه تأمین می‌شود (راعی دهقی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳). در واکنش به استفاده سیاسی از انرژی از طرف روسیه، اتحادیه اروپا خواستار تصویب منشور انرژی از سوی این کشور شده است. روسیه پیمان منشور انرژی^۱ را در سال ۱۹۹۱ با ۵۰ کشور امضا کرد ولی تاکنون از تصویب آن خودداری کرده است.

در این منشور بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بازار و خطوط انتقال انرژی روسیه تأکید شده است. در سند منشور انرژی تأکید شده است که مشارکت در امور انرژی میان اتحادیه اروپا و روسیه باید براساس اصولی همچون عدم تبعیض، قابل پیش‌بینی بودن و امنیت عرضه گاز در طولانی مدت، دسترسی متقابل به بازار و زیرساخت‌ها و شفافیت متقابل برای سرمایه‌گذاری و احترام به قوانین رقابتی صورت پذیرد. در مقابل روسیه خواستار اصلاح برخی از مواد منشور است و تصویب منشور در شکل کنونی آن را باعث کاهش کنترل این کشور بر صنایع انرژی و تضعیف موضع آن در برابر غرب می‌داند (وحیدی، ۱۳۸۵، صص ۷۶-۷۵). در استراتژی انرژی روسیه مصوب سال ۲۰۰۳، توسعه صادرات انرژی به اروپا پیش‌بینی شده است. در این استراتژی میزان صادرات گاز به اروپا ۱۶۵، کشورهای مستقل مشترک المنافع ۵۰ و آمریکا، چین و آسیا ۶۶ میلیارد متر مکعب در نظر گرفته شده است (راعی دهقی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲). وابستگی اروپا به گاز روسیه می‌تواند پیامدهایی منفی برای اتحادیه اروپا داشته باشد. از جمله این پیامدها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- افزایش قیمت انرژی با بالا رفتن تقاضا،
 - ۲- استفاده از انرژی به‌عنوان یک ابزار سیاسی از طرف روسیه و اختلال در امنیت تأمین انرژی،
 - ۳- ایجاد شکاف بین اعضای اتحادیه اروپا در پی توافق‌های دو جانبه اعضای اتحادیه با روسیه در زمینه واردات انرژی،
 - ۴- بهره‌گیری روسیه از نیاز اروپا به انرژی با هدف امتیازگیری متقابل اقتصادی و معامله بر سر اختلاف‌هایی چون مسئله حقوق بشر.
- تأثیر سیاست در تدوین راهبردهای روسیه در زمینه اقتصاد و انرژی پیامد نقش بارز

نخبگان سیاسی و اطلاعاتی گذشته در شرکت‌های اقتصادی روسیه است. اعضای بانفوذ نهادهای سیاسی و اطلاعاتی، موقعیت‌های کلیدی در عرصه‌های اقتصادی دارند و از پست‌های مهم اقتصادی به عرصه سیاسی وارد می‌شوند که نمونه آن رئیس جمهور جدید روسیه دمیتری مدودیف است که تا پیش از ریاست جمهوری، رئیس شرکت گازپروم بود. با وجود تحلیل‌هایی که در مورد جوانب منفی وابستگی اروپا به انرژی روسیه ارائه می‌شود، این دیدگاه را نیز می‌توان مطرح کرد که با توجه به وابستگی متقابل روسیه و اروپا، حفظ بازار اروپا که مقصد ۹۰ درصد صادرات روسیه را تشکیل می‌دهد برای روسیه مهم است. اهمیت این مسئله با توجه به دشواری، یافتن شرکای تازه برای انرژی روسیه بهتر فهمیده می‌شود. از طرف دیگر روسیه برای توسعه اقتصادی به گسترش تعاملات با غرب نیازمند است.

زمینه‌های همکاری روسیه و غرب

فروپاشی شوروی، لزوم توجه به بعد مهم قدرت ملی یعنی اقتصاد را برای مقام‌های روسیه که خود را جانشین واقعی ابرقدرت سابق می‌دانست، روشن ساخت. در چند سال ابتدایی پس از فروپاشی شوروی، روسیه شرایطی را تجربه کرد که از رکود بازار اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ برای آمریکا بدتر بود. تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱ تا حدود ۵۰ درصد افت کرد و نرخ رشد آن از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ بین رقم ۱۴/۵- تا ۵- درصد در نوسان بود. در این سال‌ها نرخ تورم ارقام متفاوتی از ۲۵ درصد تا ۸۴ درصد را تجربه می‌کرد (Goldman, 2007, p. 9). در این شرایط، بوریس یلتسین برنامه اصلاحات اقتصادی را در پیش گرفت. حکومت روسیه کنترل قیمت‌ها را در سال ۱۹۹۲ حذف کرد و بسیاری از قیمت‌ها در این سال به سطح جهانی رسیدند و تا ۱۹۹۴ بیش از ۷۰ درصد صنایع خصوصی شدند. اگرچه بیشتر این شرکت‌ها هنوز در جهت رقابت براساس شرایط بازار، بازسازی نشده‌اند و منتقدان، عنوان می‌کنند که این شرکت‌ها با قیمت بسیار پایین‌تر از ارزش واقعی به افرادی با پیوندهای سیاسی با مراکز قدرت واگذار شدند (Goldman, 2007, p. 9).

به نظر می‌رسد فرصت‌های همکاری اقتصادی روسیه با اروپا بتواند در آینده در پیشبرد

1. Gross Domestic Product

منافع روسیه و تعیین سیاست‌های آن کشور مؤثر باشد. هم‌اکنون اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه است. در سال ۲۰۰۳ سهم اتحادیه اروپا در تجارت خارجی روسیه ۳۶/۱ درصد بود که با احتساب اعضای جدید این اتحادیه، این رقم به ۴۸/۵ درصد می‌رسد، در حالی که سهم آمریکا تنها ۳/۷ درصد بوده است (Kivinen, 2005, p. 152). در این سال واردات روسیه از اتحادیه اروپا به حدود ۲۰ میلیارد یورو و صادرات این کشور به اتحادیه به ۴۵ میلیارد یورو رسید (Europe commission, 2007).

از جمله توافقات روسیه و اتحادیه اروپا که به مسائل اقتصادی می‌پردازد، می‌توان به موافقت‌نامه مشارکت و همکاری (PCA)^۱ اشاره کرد. این موافقت‌نامه در ژوئن ۱۹۹۴ بین یلتسین و رهبران اتحادیه اروپا به امضا رسید و از اول دسامبر ۱۹۹۷ برای یک دوره ۱۰ ساله به مرحله اجرا درآمد. هدف این موافقت‌نامه، نزدیک سازی روسیه به استانداردهای قانونی، اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا بوده است. این قرارداد به موضوع‌هایی می‌پردازد که روسیه برای تبدیل شدن به شریک تجاری اتحادیه باید انجام دهد. زمینه‌های همکاری براساس این موافقت‌نامه عبارتند از:

- ۱- تجارت آزاد و قانونی در زمینه‌هایی چون دانش و فناوری، انرژی، حمل و نقل و محیط زیست،
 - ۲- همکاری در زمینه مبارزه با فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته،
 - ۳- گفت‌وگوهای سیاسی در سطح بالا در زمینه سیاست خارجی و مسائل امنیتی (Gowan, 2000, pp. 9-10).
- در مه ۲۰۰۳ در نشست مشترک سران اتحادیه اروپا و روسیه در سن پترزبورگ دو طرف بر سر ایجاد چهار فضای مشترک به توافق رسیدند. فضای مشترک اقتصادی، فضای مشترک آزادی، عدالت و امنیت، فضای مشترک پژوهشی و آموزشی و فضای مشترک امنیت خارجی. این موافقت‌نامه که توافق‌نامه‌ای غیرالزام‌آور است در بعد اقتصادی هدف ایجاد بازار مشترک بین اتحادیه اروپا و روسیه بدون موانع بر سر تجارت و همکاری در زمینه‌های خدمات مالی،

حمل و نقل و ارتباطات، انرژی و محیط زیست را دنبال می‌کند (Europe commission, 2004).

این موارد به علاوه سیاست همسایگی اروپا که در سال ۲۰۰۴ اعلام شد؛ سیاست اروپا را نسبت به روسیه در زمینه‌های مختلف، از جمله در زمینه همکاری‌های اقتصادی مشخص می‌کند. در مجموع امکانات گسترده‌ای برای همکاری میان روسیه و اروپا به نسبت همکاری میان روسیه و آمریکا در عرصه‌های اقتصادی وجود دارد. با این حال آمریکا هر ساله کمک‌هایی را برای تقویت روند اصلاحات در روسیه به این کشور اختصاص می‌دهد. میزان کمک‌های آمریکا به روسیه از فوریه ۱۹۹۲ تا فوریه ۲۰۰۶ بالغ بر ۱۴/۹ میلیارد دلار بود. این کمک‌ها در چارچوب قانون حمایت از آزادی^۱ و با هدف دموکراسی‌سازی و اصلاحات بازار آزاد و نیز در قالب کمک‌های اجتماعی و بشردوستانه صورت می‌گیرد. از فوریه ۱۹۹۶ از کمک‌های مستقیم سالانه به حکومت روسیه تحت تأثیر فروش فناوری هسته‌ای روسیه به ایران ۶۰ درصد کاسته شده است. همچنین این کمک‌ها تحت تأثیر مسائل سیاسی دیگری مانند درگیری در چین قرار می‌گیرد (Goldman, 2007, p. 19).

در مجموع با وجود قدرت‌طلبی و منفعت‌محوری روسیه، این کشور از فرصت‌های پس از جنگ سرد به ویژه همکاری با غرب با هدف افزایش قدرت خود بهره می‌گیرد و مانعی ایدئولوژیک هم بر سر این راه نمی‌بیند. منافع اقتصادی حاصل از همکاری با نهادهای غربی برای روسیه اهمیت دارد. از این نظر روسیه حتی امتیازهای اقتصادی تعامل با ساختارهایی چون ناتو را در نظر می‌گیرد. بخش‌های مهم اقتصاد روسیه از جمله صنعت دفاعی از تماس‌های فعال کاری با ناتو نفع می‌برند. گسترش ناتو به شرق با کنار گذاشتن روسیه منجر به این شد که مشتریان شوروی سیستم‌های تسلیحاتی اروپا و آمریکا را برای رسیدن به ضرورت‌های استاندارد سازی غرب انتخاب کنند. این گسترش با تثبیت بازارهای تسلیحاتی یورو - آتلانتیک پیرامون اتحادیه‌های بزرگ فراملی و آزادسازی داخلی منطبق شده است، یعنی روندهایی که روسیه از آن مستثنی بوده و از بابت آن زیان دیده است. برای مثال اسرائیل و نه روسیه هواپیماهای میگ ۲۱ رومانی را برای سازگاری با استانداردهای ناتو به سازی کرد. با

1. Freedom Support Act(FSA)

این حال در نتیجه بهبود روابط روسیه و ناتو، مسکو توانست هواپیماهای میگ ۲۹ اسلواکی را برای رسیدن به استانداردهای ناتو ارتقا بخشد. چنین فرصت‌هایی می‌توانند منابع سودمند درآمد برای روسیه محسوب شوند (Kogan, 2006, p. 19).

از سوی دیگر پیوندهای روسیه و اروپا از یک سو می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده با منافع متقابل گردد و از سوی دیگر از حساسیت مسکو به حضور این بازیگر در خارج نزدیک بکاهد. روسیه به تنهایی و نه آفریقا و یا خاورمیانه می‌تواند به اروپا عمق استراتژیک بخشد. پیوند روسیه و اروپا که از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی اشتراکات زیادی دارند، چشم‌انداز جهانی و قدرت مادی دو بازیگر را گسترش می‌دهد (Trenin, 2007, p. 104). همچنین در سرمایه‌داری بوروکراتیک در روسیه معاصر، خود دولت به شکل غیررسمی ولی مؤثری خصوصی شده است. این امر در کنار اصلاحات اقتصادی، پیوندهای تجاری بیشتر میان روسیه و اتحادیه اروپایی و نیز روسیه و آمریکا را به محور اصلی روابط تبدیل می‌کند (Trenin, 2007, 105).

روسیه با هدف تأمین منافع خود و با فاصله گرفتن از حساسیت‌های دوران جنگ سرد، آمادگی بیشتری برای پذیرش حضور غرب در منطقه و تعامل با آن نشان داده است. با وجود خطراتی که نتیجه نفوذ عامل آمریکایی در روندهای سیاسی اروپا و حاشیه غربی اوراسیا است، روسیه نمی‌تواند بدون همکاری با آمریکا وارد ساختارهای سیاسی و اقتصادی اروپایی شود. نخبگان سیاسی روسیه با درک این موضوع، این مسئله را حل می‌کنند که چگونه با در نظر گرفتن منافع ملی خود و منافع ملی کشورهای این منطقه، عامل آمریکایی را در نظام روابط روسیه با دولت‌های قسمت غربی اوراسیا جا دهند (زادوخین، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱). به هر حال، برای روسیه دشوار خواهد بود که بدون همکاری با اروپای غربی و آمریکا وضع حقوقی قدرت بزرگ را حفظ کند و مسائل واقعی امنیت ملی و رشد اقتصادی را حل کند (زادوخین، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶).

روسیه در عین عمل‌گرایی، هرگاه که از شکاف میان بازیگران غربی مطمئن شود، سیاست‌های یک‌جانبه را در قلمرو شوروی به اجرا می‌گذارد. نبود سیاست خارجی یکپارچه در بین اعضای اتحادیه اروپا و مناسبات اقتصادی و تجاری عمیق میان روسیه و کشورهای مثل آلمان به این روند کمک می‌کنند. این امر به بروز ابهام در مورد سیاست‌ها و رفتارهای روسیه می‌انجامد.

مشخص است که روسیه خواهان به‌دست آوردن جایگاه قدرت جهانی از دست رفته است، ولی سؤال این است که پیش‌بینی ناپذیری و نوسان در رفتار خارجی آن تا کجا ادامه می‌یابد و برای کسب جایگاه قدرت بزرگ، روسیه چه می‌خواهد و اولویت‌های سیاست خارجی‌اش کدامند؟ (Slocombe and Others, 2007, p. 13).

نتیجه

فروپاشی شوروی به معنای تغییر ساختار بین‌الملل از نظام دوقطبی به نظام تک‌قطبی یا سلسله‌مراتبی بود. این تغییر، تفاوت در مؤلفه‌های قدرت غرب از یک طرف و روسیه به‌عنوان جانشین ابرقدرت شرق از طرف دیگر را بیشتر کرد. تفاوت در توزیع قدرت به بازتعریف منافع دو بازیگر انجامید. از یک سو روسیه که از جایگاه ابرقدرتی تنزل کرده بود منافع خود را به‌شکل خاص در قلمرو شوروی که خارج نزدیک خود نامید، دنبال می‌کرد و از دیگر سو غرب توانست دامنه منافع خود را به مرزهای شرقی گسترش دهد و نفوذ امنیتی، سیاسی و اقتصادی خود را در منطقه افزایش دهد.

به موازات نقش نظامی و سیاسی، نفوذ اقتصادی غرب نیز در منطقه خارج نزدیک افزایش یافته است. انگیزه غرب از فعالیت اقتصادی در منطقه افزون بر تأمین انرژی و کمک به اصلاحات مبتنی بر بازار آزاد، زمینه‌سازی برای ادغام کشورهای منطقه در ساختارهای غربی است. تمایل این کشورها برای رهایی از محدودیت‌هایی که از زمان حاکمیت سوسیالیسم بر اقتصاد آنها تحمیل شده و نگاه مثبت این کشورها به غرب در زمینه بازار انرژی و قابلیت‌های شرکت‌های غربی در احداث راه‌های جدید انتقال انرژی که از وابستگی جمهوری‌های استقلال یافته به روسیه می‌کاهد، و نیز رویکرد غرب به منطقه دریای خزر مانند منبع با اهمیت تأمین‌کننده نفت و گاز مورد نیاز غرب به‌ویژه اروپا در کنار ضعف اقتصادی روسیه همگی به کاهش تأثیرگذاری روسیه در ابعاد اقتصادی از یک سو و افزایش بازیگری غرب در این زمینه از سوی دیگر کمک کرده‌اند.

ولی روندی که در کنار واقعیت فوق‌خودنمایی می‌کند، توجه به بسترهای همکاری اقتصادی با غرب از جانب مسکو با هدف حفظ و افزایش قدرت ملی و جایگاه بین‌المللی

روسیه است. تجربه دوران شوروی برای مقام‌های کرملین لزوم توجه بیشتر به بعد مهم قدرت ملی یعنی توسعه و توانایی اقتصادی را گوشزد می‌کند و در نبود موانع ایدئولوژیک عرصه گسترده‌ای برای همکاری روسیه و غرب به‌وجود می‌آورد و این امر حضور و نفوذ اقتصادی غرب در خارج نزدیک را برای مسکو قابل درک می‌کند. در این شرایط روسیه تداوم نفوذ خود در منطقه از جمله با تکیه بیشتر بر ابزار انرژی و همچنین به‌دنبال بستر سازی برای بهره‌گیری بهینه از سرمایه و فناوری غرب در جهت توسعه پایدار خود است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. آریانفر، عزیز(پاییز ۱۳۸۳)، «نقش منابع انرژی در همگرایی و همکاری منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷، صص ۱۹۶-۱۸۰.
۲. آلیکر، اولگا و تامس ساین(۱۳۸۲)، «گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی»، ترجمه محمودرضا گلشن پژوه و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳. ابراهیمی، محمد(پاییز ۱۳۸۳)، «استراتژی انرژی روسیه، ظرفیت‌ها و اقدامات»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷، صص ۲۷۲-۲۵۸.
۴. امیر احمدیان، بهرام،(زمستان ۱۳۸۵)، «نفط و امنیت در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶، صص ۱۳۷-۱۲۱.
۵. راعی دهقی، مرتضی(زمستان ۱۳۸۶)، «روسیه و اتحادیه اروپایی: استراتژی‌های متقابل انرژی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰، صص ۲۰۲-۱۸۶.
۶. زادوخین، آ.گ.(۱۳۸۴)، سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنائی. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. زرگر، افشین(زمستان ۱۳۸۶) «منازعات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت انتقال انرژی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰، صص ۱۳۱-۱۱۷.
۸. فیاضی، محسن(زمستان ۱۳۸۶)، «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰، صص ۱۵۴-۱۳۶.

۹. کولایی، الهه (۱۳۸۰)، **اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. کیانی، داود (۱۳۸۶)، «سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و یکم، شماره ۱، صص ۱۷۹-۱۹۶.
۱۱. وحیدی، موسی الرضا (زمستان ۱۳۸۵)، «انرژی: عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۶، صص ۸۷-۶۹.
۱۲. هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. «وقایع مهم اوراسیا» (تابستان ۱۳۸۵)، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۴.

ب- انگلیسی

1. Baran, Zeyno (Winter 2002), "The Caucasus Ten Years after Independence", **The Washington Quarterly**, Available at: www.twq.com, pp 217-236, (Accessed on 18 July 2010).
2. Europe commission (2004), Available at: <http://www.europa.eu.int/comm>, (Accessed on: 9 Aug. 2007).
3. Europe Commission (2007), Available at: <http://www.ec.europa.eu/comm>, (Accessed on: 10 Nov. 2009).
4. Goldman, Stuart D. (2007), "Russian Political, Economic, and Security Issues and U.S Interests", **CRS Report for Congress**, p. 9, Available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/R133407.pdf>, 11/10/2007, (Accessed on: 9 Feb. 2008).
5. Gowan, David (22/12/2000), "How the EU Can Help Russia", **Russia 11/00 Insides**, pp. 2-19.
6. King, Charles (2001), "The New Near East", **Survival**, Vol. 14, No. 2, pp. 44-72.
7. Kogan, Eugenc (2006), **The State of the Russian Aviation Industry and Export Opportunities**, Camberley, Survey: Conflict Studies Research Center.
8. Kivinen, Markku (2005), "Russian Foreign Policy in a Broader Perspective", in: Hanna. Smith, **Russia and its Foreign policy**, Espoo: Kiki Mora publication, pp. 144-168.
9. Larsson, Robert L. (March 2006). "Russia's Energy Policy Security Dimensions and Russia's Reliability as Energy Supplier", **Swedish Defense Research Agency Defense Analysis**, No. 4, pp. 1-23.
10. Nichol, Jim (January 2008), "Central Asia: Regional Developments and Implications for US Interests", **CRS Reports for Congress**, <http://www.maxwell.af.mil>, (Accessed on: 4 Oct. 2009)
11. Nielsen, Kristian L. (2007), "Opportunities and Limitations for the Baltic States

- of the EU- Russian Strategic Partnership", **Baltic Security and Defense Review**, pp. 240-264, Available at: www.bdccl.ee/?id=63, (Accessed on 18 Feb. 2011).
12. Robert, John (1996), **Caspian Pipelines**, London: Royal Institution of International Affairs.
13. Slocombe, Walter, Thranert, Oliver and Pikayev, Alexander (Nov 2007), "Does Europe Need a New Missile Defense System?", **European Security Forum**, Vol. 32, No. 27, pp. 1-27.
14. Trenin, Dmitri (spring 2007), "Russia Redefine itself and its Relations with the West", **The Washington Quarterly**, Vol. 22, No. 73, pp. 98-112.

